




۱	گشتن آن مرد بر دست حکیم	نه پی اومید بود و نه ز بیم
۲	او نگشتش از برای طبع شاه	تا نیامد امر و الهامِ اله
۳	آن پسر را کیش خضر بُبرید حلق	سیر آن را در نیابد عامِ خلق
۴	آنک از حق یابد او وحی و جواب	هرچه فرماید بود عین صواب
۵	آنک جان بخشد اگر بکشد رواست	نایبست و دستِ او دستِ خداست
۶	همچو اسماعیل پیشش سر بنه	شاد و خندان پیش تیغش جان بده
۷	تا بماند جانت خندان تا ابد	همچو جانِ پاکِ احمد با احد
۸	عاشقان آنکه شراب جان کشند	که به دست خویش خوبانشان گُشند
۹	شاه آن خون از پی شهوت نکرد	تورها کن بدگمانی و نبرد
۱۰	تو گمان بُردی که کرد آلودگی	در صفا غش کی هلد پالودگی
۱۱	بهر آنست این ریاضت وین جفا	تا بر آرد کوره از نقره جفا
۱۲	بهر آنست امتحانِ نیک و بد	تا بجوشد بر سر آرد زر زبند
۱۳	گر نبودی کارش الهامِ اله	او سگی بودی دراننده نه شاه
۱۴	پاک بود از شهوت و حرص و هوا	نیک کرد او لیک نیکِ بدنما
۱۵	گر خضر در بحر کشتی را شکست	صد درستی در شکستِ خضر هست
۱۶	وهمِ موسی با همه نور و هنر	شد از آن محجوبِ تویی پر مپر
۱۷	آن گل سُرخست تو خونش مخوان	مستِ عقلست او تو مجنونش مخوان
۱۸	گر بُدی خونِ مسلمان کام او	کافرَم گر بُردمی من نام او
۱۹	می بلرزد عرش از مدحِ شقی	بدگمان گردد ز مدحش مُتقی
۲۰	شاه بود و شاهِ بس آگاه بود	خاص بود و خاصه الله بود

آن کسی را کش چنین شاهی گُشد	۲۱	سوی بخت و بهترین جاهی گشد
گر ندیدی سودِ او در قهرِ او	۲۲	کی شدی آن لطفِ مُطلق قهرجو
بچه می لرزد از آن نیشِ حَجام	۲۳	مادرِ مشفق در آن دم شادکام
نیم جان بستاند و صد جان دهد	۲۴	آنچ در و همت نیاید آن دهد
تو قیاس از خویش می گیری ولیک	۲۵	دورِ دور افتاده‌ای بنگر تو نیک

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی)

 <p>خانقاه خاکسار جلالی مطهری Khaksar Khanqah تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه</p>	<p>منابع:</p> <p>۱- وبسایت گنجور:</p> <p>۲- مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه - به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سرورش</p> <p>۳- وبسایت واژه یاب:</p>
--	---

لغتنامه و شرح:	
* هلیدن: گذاشتن، هشتن، به جایی نهادن :	
* جفا: آزار، اذیت، بیوفایی، بیمهری، تطاول، جور، ستم، ظلم، غدر، *مُخُوفانی هر چیزی که نفع و فایده نداشته باشد؛ بیهوده.	
* رَبد: کف روی آب یا شیر؛ کف.	* شَقی: ستمگر، بی رحم، جنایتکار
*	